

درباره گرویدن کمونیست به غیر کمونیسم^۱

در اینجا "کمونیسم" بمعنای کمونیسم نسبتاً واقعی با توجه به مرحله معین تاریخی اش و "غیر کمونیسم" بمعنای اشکال مختلف نگرش ها و گرایش های لیبرالیستی یا ناسیونالیستی یا مذهبی با یا بدون نوعی پوشش کمونیستی در آن مرحله تاریخی هست.

این گرویدن بالنسبه سابقه طولانی در ۱۸۰ سال تاریخ کمونیسم دارد. شاید برجسته ترین نمونه ای که بنحو معینی هر دو ظاهر فوق الذکر را دربردارد عبارتست از تبدیل سوسیال دموکراسی انقلابی با گرایش کمونیستی (که ابتدائاً بویژه در روسیه و آلمان حدوداً از پایان سده ۱۹ تا قبل از جنگ جهانی اول موجودیت داشت) به گرایشی بورژوا رفورمیستی و سرانجام با ظاهری آشکار. میتوان گفت که در آغاز "تئوری ریویزیونیستی" ادوارد برنشتاین (یک باصطلاح تئورسین سوسیالیست آلمانی حدوداً در اوایل قرن بیستم) این گرویدن و تبدیل را نمایندگی میکرده است. او معتقد بوده که باصطلاح "سوسیالیسم" از طریق "رفورم های تدریجی" (در چارچوب سیستم سرمایه داری) بدست میاید و نه از طریق "انقلاب". و گرایش بورژوا رفورمیستی مذکور در ابتدا پوششی با صرف واژه هایی مارکسیستی داشته و تا حدودی با چنین واژه ها بیان و توجیه میشده است؛ اما بعدها کاملاً شکلی آشکار و محتوایی کامل از بورژوا رفورمیسم در قبال طبقه کارگر و گروههای تحتانی طبقه متوسط پیدا میکند و غیره.

امروزه در کشورهای جهان بیش از ۵۰ حزب "سوسیال دموکرات"، در واقع نوعی احزاب بورژوایی و خرده بورژوایی، وجود دارد، احزابی بطور نسبی و رویهمرفته با دیدگاهها و گرایشهای بورژوا رفورمیستی در مورد طبقه کارگر و مردم که، خواسته یا ناخواسته، معطوف به حفظ طولانی تر و طولانی تر نظام سرمایه داری است.

اما، برخلاف تئوری ادوارد برنشتاین، نهائی ترین هدف پرولتاریا، بالاترین مرحله تاریخی تکامل انسانهای امروزه عبارتست از کمونیسم. این کمونیسم بمعنای جامعه واحد جهانی کاملاً فاقد هرگونه بالادستی و فرودستی در میان افراد بشر، فاقد هرگونه ستمگری و ستمکشی در زمینه روابط بین انسانها و بین اینان و غیر انسانها یعنی مولفه های طبیعت، فاقد هرگونه نارسائی و کمبود ایجادکننده درد و رنج جسمی یا روحی و یا در موارد معینی مرگ برای افراد بشر، و فاقد . . . میباشد. این کمونیسم در مرحله بالایی از تکامل تدریجی بالنسبه پیوسته سوسیالیسم بمعنای راستین حاصل خواهد شد. سوسیالیسم بمثابه ماحصل انقلاب اجتماعی سوسیالیستی شامل سرنگونی حکومت بورژوازی و الغاء مالکیت های بورژوایی و غیره و غیره، استقرار حکومت واقعاً

۱- نوشته حاضر ترجمه مقاله ای بزبان انگلیسی و با همین عنوان و با تاریخ ۲۱ دسامبر ۲۰۱۹ میباشد که من آن را در حدود این تاریخ نوشته ام و اکنون خودم آن را به فارسی برگردانده ام و در ضمن این کار اصلاحات خیلی مختصری هم در آن وارد کرده ام. حمید پویا ۲۹ مارس ۲۰۲۰

دموکراتیک پرولتاریائی و مالکیت اجتماعی سوسیالیستی و غیره و غیره بنیان نهاده و آغاز خواهد. انقلاب اجتماعی سوسیالیستی توسط طبقه کارگر دارای اکثریت در میان جمعیت و با سطح بالای معینی از خودآگاهی طبقاتی یعنی آگاهی برآستی کمونیستی و اجباراً از طریق اقدامات قهرآمیز یا تقریباً صلح آمیز انجام شونده از سوی این طبقه و متحدین اجتماعی اش در یک موقعیت عینی انقلابی علیه بورژوازی و جهت سرنگونی کلیت حاکمیت سرمایه و غیره به سرانجام خواهد رسید. سوسیالیسم در عین حال یک جامعه بالنسبه انسانی، جامعه ای بالنسبه با دموکراسی و برابری و آزادی واقعی و کامل برای افراد بشر هست و در آن انسانها خودشان- نه چیزهایی چون الزامات سرمایه- سرنوشت اشان را تعیین مینمایند. بنابراین دیده میشود که کاملاً غیرممکن است که سوسیالیسم (البته بمعنای واقعی) را در چارچوب نظام سرمایه داری، در جامعه تحت حاکمیت سرمایه از طریق انجام باصطلاح رفورمها تحقق بخشید. بلکه قبل از همه لازم است که کلیت این سیستم (البته در سطح معین بالایی از تکامل نیروهای مولده آن) را سرنگون نمود و تفوق و چیرگی (بمفهوم صحیح) پرولتاریای کاملاً آگاه و تشکیل دهنده اکثریت جمعیت را مستقر ساخت. بدیهی است که انواع مختلف بزرگ یا کوچک دیگر از تبدیل کمونیستها به غیر کمونیست وجود دارد ولی بررسی آنها خارج از امکانات این نوشته است.

اینک من میخواهم ذیلاً بطوراختصار مکانیسم و سازوکار اجتماعی و روانشناختی جریان این گرویدن و پدیداری غیرکمونیسم در جنبش های غیر کمونیستی را بررسی نمایم :

این مطلب را میتوان به دو بخش تقسیم نمود : پدید آمدن تعلق طبقاتی غیرکارگری و بوجود آمدن شیوه تفکر و برخورد غیرعلمی در میان کمونیستها و پیشروان کارگری و نیز میتوان گفت در میان توده های طبقه کارگر. این تقسیم بندی صحیح هست زیرا که کمونیسم، جهان بینی یا تئوری کمونیستی بطور خلاصه عبارتست از شیوه نگرش و برخورد طبقاتی کارگری و علمی نسبت به امور گوناگون جامعه و طبیعت بطور اعم و در زمینه تعیین اهداف طبقه کارگر و طرق تحقق آنها بطور اخص.

بخش نخست : بر بستر پیچیده جامعه بورژوایی، تمایلات اخلاقی و فکری و علاقه ای ایجاد شونده در داخل جایگاههای طبقاتی بورژوازی یا خرده بورژوازی یا به بیان دیگر منبعث از این جایگاهها ممکن است به طرق و اشکال مختلف به کمونیستها و پیشروان کارگری و کارگران عادی منتقل شده و در آنان نفوذ نمایند و قویاً در اذهان این اشخاص جایگیر شوند. سپس آن خصیصه های بورژوایی یا خرده بورژوایی نفوز یافته در اذهان اشخاص مزبور بویژه افراد متعلق به گروههای اول و دوم ممکن است، تحت شرایط سیاسی یا اجتماعی معینی، بصورت تئوری ها، نظرات، سیاستها، و متمدنهای ظاهر شوند که در واقع کمابیش بازتاب و دربردارنده آرمانها، خواست ها و منافع گروههایی از طبقات بورژوازی یا خرده بورژوازی باشند.

نداشتن توانائی های ذهنی کافی از قبیل بردباری، پایداری، هوش، حافظه، شجاعت، سلامت روان، اعصاب قوی، و غیره نیز ممکن است موجب رفتارهای غیر کمونیستی لحظه ای یا موقت از سوی

کمونیستها گردد اما معمولاً نگرش ها و نظرات آنان را به نگرش ها و نظرات غیر کمونیستی مبدل نمیسازد.

بخش دوم : تصورات غیر علمی و خطاهای فکری و نظری ناشی از نقص یا کمبود در توجه و برخورد و بررسی با شیوه واقعاً علمی ممکن است عمیقاً در اذهان اشخاص و افراد مزبور تأثیر گذارده و جایگیر شده و بصورت عادت درآید و در نتیجه به شکل دگمها، عقاید یا دیدگاهها یا تئوری های ناصحیح سخت شده و تغییرناپذیر درآید؛ درحالیکه امکان دارد که قصدها واقعاً خصلت طبقاتی کارگری داشته، از جایگاه طبقاتی کارگران منبث شده باشد. این پدیده میتواند علل گوناگون تاریخی یا اجتماعی یا سیاسی داشته باشد : فقدان تاریخی تکامل کافی جامعه سرمایه داری یا طبقه کارگر، فقدان تاریخی تجربیات مبارزاتی و اجتماعی و اشکال تجربی شناخت ضروری، فقدان تاریخی کشفیات و دستاوردهای علمی ضروری، وجود قوی بازمانده های متافیزیک و ایده آلیسم و ذهن گرایی در اذهان اشخاص و افراد مزبور، فقدان بلوغ فکری ضروری آنان، اشتباهات و خطاهای کمابیش اجتناب ناپذیر رخ دهنده توسط آنان در عمل، وجود وضعیت ها و فضاهای اجتماعی و سیاسی و فکری مساعد برای قبول نظرات و خط مشی های غلط یعنی غیر علمی توسط توده های طبقه کارگر و مردم وغیره وغیره.

در هر مرحله تاریخی معین از کمونیسم (یا از تکامل آن)، چنانچه ، در میان "کمونیست ها" ، تعلق طبقاتی غیر کارگری یا اینکه شیوه تفکر و برخورد غیر علمی و یا هردوی آنها از حدود وسیع و بالای معینی فراتر رود ، آنگاه "کمونیسم" مربوطه آنان نوعی "غیر کمونیسم" بوده و یا به آن مبدل میشود. و در صورتیکه این دو مشخصه در میان افراد مزبور کمتر یا بویژه بسیار کمتر از حدود معین مذکور باشد آنگاه ما با ایده ها و نظرات و خط مشی هایی از سوی آنان مواجه میباشیم که تا حدی یا بطور نسبی کاملاً منطبق با کمونیسم است. حدود معین مزبور را باید در مورد هر مرحله تاریخی معین کمونیسم با بررسی حقیقتاً کمونیستی (علمی و طبقاتی کارگری) شرایط و خصوصیات آن مرحله تعیین نمود.

من فکرمیکنم که آنچه بیان شد عبارتست از توضیح طبقاتی کارگری و علمی اشکال و درجات مختلف گرویدن کمونیستها به غیر کمونیسم

حمید پویا

۲۱ دسامبر ۲۰۱۹.